

## بررسی حدود وظایف و اختیارات ولی مطلقه فقیه در قانون اساسی و ارتباط آن با مردم سالاری دینی

رضا پریزاد طاسرانی<sup>۱</sup>، جواد نوری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ایران (نویسنده مسئول).

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

### چکیده

یکی از مهمترین مباحث قابل طرح درباره ولایت مطلقه فقیه، بررسی حدود وظایف و اختیارات ولی مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی ارتباط آن با مردم سالاری دینی می‌باشد. اساس هر حکومت وجود قانون اساسی مبتنی بر محور حکومت‌داری آن است. پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی مبتنی بر اسلامیت و جمهوریت به عنوان قانون رسمی کشور، عنصر ولایت مطلقه فقیه را به عنوان نهادی برآمده از نگاه شیعه‌اثنی عشری، به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور می‌شناسد و برای شخص ولی فقیه، وظایف و اختیاراتی برای حل مسائل عمومی جامعه در نظر گرفته است و زعامت حکومت جامعه اسلامی ایران را بر مبنای مردم سالاری دینی، بر عهده ایشان گذاشته است. در این پژوهش سعی شده است حدود اختیارات و وظایف ولی مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ارتباط آن با مردم سالاری دینی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بر این اساس، دو دیدگاه در مورد حدود اختیارات و وظایف ولی فقیه در اصول قانون اساسی وجود دارد، یک دیدگاه برای اختیارات ولی مطلقه فقیه، کلمه «حدود» را در چهارچوب قانون اساسی تعیین می‌کند، به این معنا که وظایف ولی فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی ذکر شده است و فقط شامل همین موارد می‌باشد، ولی دیدگاه دوم، برای اختیارات ولی مطلقه فقیه بر اساس چهارچوب قانون اساسی حدود در نظر نگرفته است و ولی مطلقه فقیه را به عنوان حاکمی که زعامت کل جامعه را بر عهده ایشان قرار دارد معرفی می‌نماید. از سوی دیگر، منتقدان دیدگاه دوم، وظایف و اختیارات کلی که بر عهده ولی مطلقه فقیه نسبت به کل نظام و مسائل عمومی جامعه گذاشته شده است را با حکومت‌های مستبد هم‌تراز دانسته و ولایت مطلقه فقیه را به عنوان «حکومت مطلقه» معرفی نموده‌اند. در این پژوهش سعی شده با استفاده از روش تحلیل اسنادی که از روش‌های کیفی محسوب می‌شود با بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مسائل طبق آنچه که قانون اساسی مبین کرده، پاسخ داده شود، در این روش، ابتدا به تبیین مفاهیم و کلیات پژوهش و پس از

مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه

Online ISSN: ۲۴۷۶-۴۴۶۹

دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰

Print ISSN: ۲۵۳۸-۲۰۳۹

www.irijournals.com

صفحات ۱۴۳-۱۱۷

آن به بررسی حدود وظایف و اختیارات عنصر ولایت مطلقه فقیه براساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین نقش مردم در انتخاب ولی فقیه و تفاوت ولایت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ولایت مطلقه فقیه، قانون اساسی، مردم سالاری دینی

---

## ۱- مقدمه

در قانون اساسی هر کشوری، یکی از اصلی‌ترین و مهمترین مسائل محوری هر حکومتی که مورد توجه قرار گرفته است مسئله شخص حاکم و حدود وظایف و اختیارات ایشان می‌باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران که بر پایه اسلامیت و جمهوریت پایه گذاری شده، از این قاعده مستثنی نیست و بر اساس دیدگاه‌های مختلف اسلامی و فقه تشیع که عقیده دارد پیامبر اکرم (ص) تشکیل حکومت اسلامی داده و خود به عنوان حاکم مسئولیت زعامت جامعه اسلامی را برعهده داشتند و پس از ایشان حکومت به امامان معصوم (ع) به عنوان جانشین ایشان منتقل گردید و در حال حاضر و در زمان غیبت امام عصر (عج) این مقام به فقیه جامع الشرایط رسیده است. در این پژوهش سعی شده است به این سوال اصلی که وظایف و اختیارات ولی مطلقه فقیه بر اساس قانون اساسی چه ارتباطی با مردم سالاری دینی دارد پاسخ داده شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ولی مطلقه فقیه، با عنایت به اینکه زعامت حکومت جامعه بر عهده ایشان گذاشته شده است، نسبت به حل مسائل عمومی جامعه وظایف و اختیاراتی وسیعی بر پایه مردم سالاری دینی، در نظر گرفته شده تا در چهارچوب قانون بتواند به حل مسائل عمومی در تمام امور مربوط به حکومت‌داری بپردازند. البته دو دیدگاه در مورد حدود اختیارات و وظایف مطروحه در اصول قانون اساسی وجود دارد. یک دیدگاه برای اختیارات ولی مطلقه فقیه، «حدود» در چهارچوب قانون اساسی بیان می‌دارد و دیدگاه دیگر برای اختیارات ولی فقیه بر اساس چهارچوب قانون اساسی حدود در نظر نگرفته است و ولی مطلقه فقیه را به عنوان حاکمی که زعامت کل جامعه را بر عهده ایشان قرار دارد معرفی می‌نماید. بر اساس اصول قانون اساسی کشور که مرتبط با عنصر ولایت مطلقه فقیه است، به الزام وجود عنصر ولایت مطلقه فقیه و شرایط مختلف تحقق آن و همچنین حدود اختیارات و وظایف ایشان در حکومت اشاره شده است. و بر این اساس عنصر ولایت مطلقه فقیه به عنوان محور اصلی حکومت، که زعامت کل جامعه را بر عهده گرفته، به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور شناخته است، و دارای وظایف و اختیاراتی است که در چهارچوب اصول قانون اساسی در مورد حل مسائل عمومی جامعه برای ایشان تعیین شده است و بر خلاف دیدگاه برخی افراد که ولایت مطلقه فقیه و وظیفه زعامت کل جامعه از سوی ایشان را به عنوان حکومت مطلقه معرفی می‌نمایند در این مقاله به بررسی این دیدگاه و رابطه آن با مردم سالاری دینی و همچنین مهار قدرت رهبری بر اساس اصول قانون اساسی و چگونگی نظارت بر وظایف و اختیارات ایشان خواهیم پرداخت.

## ۲- تعریف مفاهیم

## ۲-۱- مفهوم ولایت

کلمه «ولایت» به معنای پیوستگی و قرابت، از واژگان عربی و از کلمه ولی گرفته شده است. این واژه با شکل‌های مختلف در معانی محبت، حب و دوستی، نصرت و یاری، سلطان، متابعت و پیروی و سرپرستی استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است (ابن منظور، ۱۴۱۸ق: ج ۱۵، ۴۰۲) ولایت در اصطلاح، به معنی سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین است و در حقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که ولایت به کسر واو سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال یا هر دو است (بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ۲۱۰). از نظر امام خمینی (ره) ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس (امام خمینی (ره)، ۱۳۹: ۵۱). مسئله ولایت از دیدگاه امام خامنه‌ای «مدظله العالی»، علاوه بر معنای لغوی دارای معنای معنوی نیز می‌باشد و در واقع دنباله بحث نبوت است، و جدای از بحث نبوت نیست. ایشان درباره معنای معنوی کلمه ولایت می‌فرمایند: «ولایت در حقیقت تتمه و ذیل

و خاتمه بحث نبوت است. اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می‌ماند (حسینی‌خامنه‌ای، ۵۱۶: ۱۳۹۲). همچنین در بیانات متعدد عنصر ولایت را به معنای به‌هم پیوستگی، اتصال، ارتباط و محبت و اتصال معنوی بیان نموده‌اند. چنانکه در این زمینه می‌فرمایند: ولایت در اصطلاح اولی قرآنی، یعنی به هم پیوستگی و هم جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم بر می‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می‌گویند ولایت. (حسینی‌خامنه‌ای، ۵۲۲: ۱۳۹۲).

## ۲-۲ مفهوم ولایت مطلقه فقیه

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است که باید سه ویژگی به داشته باشد:

**الف- اجتهاد مطلق:** اسلام مجموعه منسجمی است که سیاست آن عین دیانت و دیانت آن عین سیاست است؛ لذا درک درست و کامل آن زمانی صورت می‌گیرد که فقیه، به همه ابعاد آن آگاه باشد و از این رو، اسلام شناس واقعی کسی است که در همه اصول و فروع، در عبادات و عقود و احکام و سیاست اسلامی مجتهد باشد فقیه حاکم بر نظام اسلامی که در عصر غیبت، مجری، حافظ و مبین قرآن است، باید به تمام جوانب آن آگاه باشد. وی باید علاوه بر شناخت احکام و معارف قرآن، درباره انسان و جامعه اسلامی، روایات رسیده را نیز به‌خوبی بررسی نموده و به شناختی کامل و جامع از احکام اسلام دست یابد. یعنی آنکه شعاع عمل فقیه باید همدوش شعاع فقه باشد و بتواند مسائل جدید و مستحدثه مسلمانان را حل کند و آنها را با اصول و فروع دین تطبیق دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

**ب- عدالت مطلق:** فقیه جامع الشرایط کسی است که علاوه بر اینکه لازم است علم دین را درست بفهمد، باید آن علم را در خودش و محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به درستی اجرا نماید. لازم است همه وظایف دینی خود را انجام دهد و آنچه از دین باید به مردم ابلاغ کند، ابلاغ نماید و چیزی را کتمان نکند. فقیه عادل باید با پیروی عملی محض از احکام و دستورهای دین، هوی و هوس را ترک کند. فقیه حاکم، اگر فتوایی دهد، باید خود نیز به آن عمل کند و اگر حکم قضایی صادر می‌کند، خود نیز آن را بپذیرد و اگر حکم ولایی و حکومتی صادر و انشا می‌کند؛ خود نیز بر آن گردن نهاده و نقض نکند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

**ج- قدرت و مدیریت و استعداد رهبری:** فقیه جامعه الشرایط باید افزون بر اجتهاد و عدالت مطلق، بینش درستی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد. زیرا مدیریت گذشته از تئوری، نیازمند ذوق و اداره و هنر تدبیر است. بنابراین نمی‌توان گفت هر فقیه عادل صلاحیت رهبری جامعه را دارد، بلکه باید گذشته از شرائط علمی، دارای استعداد و توانایی لازم برای اداره امت اسلامی باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

در بیان مفهوم ولایت مطلقه فقیه، ابتدا باید به تشریح معنای کلمه «مطلقه» پرداخت. کلمه مطلقه به چند معنا به کار می‌رود:

**الف-** مطلق به معنای کل گرایانه و فراگیر و تمامتخواه که مفهوم توتالیترانیسم از آن دریافت می‌شود؛ ب- مطلق به معنای آزاد و رها از هر قید و بند و فارغ از هر حد و حدودی و رأی قانون و مسئولیت نداشتن در برابر گفتار و رفتار؛ ج- مطلق در برابر مقید و محدود. مقصود از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه و شمول مسئولیت است که برای تأمین مصالح و تضمین عدالت، همه ابعاد مصالح مردمی را فرا می‌گیرد. فقهای پیشین به جای واژه مطلقه از عامه استفاده می‌کردند؛ زیرا در برابر این شمول و

مطلق بودن ولایت، ولایت‌های دیگری نیز وجود دارد که جهات خاصی از آنها مورد نظر است، مانند ولایت پدر در امر ازدواج دختر یا ولایت پدر و جد در تصرفات مالی فرزندان نابالغ. بنابراین، منظور از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه و مسئولیت اجرایی ولی فقیه در همه احکام انتظامی اسلامی و همه ابعاد مصالح عمومی مردم است و مانند دیگر ولایت‌ها، یک بعدی نخواهد بود. از این رو، مطلقه در برابر مقیده‌ای آمده است که اختیارات ولی فقیه را به موارد خاصی همچون امور حسبه محدود می‌کردند. در نتیجه، مطلق بودن ولایت یعنی اینکه فقیه:

۱. مستلزم است که همه احکام اسلام را تبیین و اجرا کند؛ زیرا چون هیچ حکمی از احکام الهی در عصر غیبت قابل تعطیل شدن نیست،

۲. بر اساس قاعده اهم و مهم، برای تزامم احکام چاره‌های بیندیشد؛

۳. برخلاف حکومت‌های مطلقه، اطلاق در ولایت فقیه محدود به موازین اسلامی و رعایت عدالت و تقوا برای اداره جامعه اسلامی است. (کعبی، ۱۳۸۰: ۶۱)

اساسی‌ترین بحث، مفهوم اطلاق در ولایت فقیه و بحث از حدود و اختیارات ولی فقیه است. چرا که فقها در مورد ضرورت وجود ولی فقیه در زمان غیبت اتفاق نظر دارند؛ اما اختلاف نظر آنها در رابطه با میزان و حدود اختیارات ولی فقیه است. از نظر امام خمینی (ره) ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر (ص) است و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد و به تعبیری دیگر کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد (امام خمینی (ره) ۱۳۶۵: ۳۵). بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (ره) رهبری ولایی، دارای یک سلسله مراتب طولی و دارای یک نظم ولایی است. در این نظریه ابتدا حاکمیت کامل و گسترده مخصوص خدای تعالی است. سپس حاکمیت از سوی خداوند به انبیاء الهی و جانشینان آنها واگذار شده است (علم الهدی، ۱۳۹۱: ۲۱۱) امام خمینی (ره) در تشریح ولایت مطلقه فقیه بیان نموده‌اند: ...حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند... (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۷۰) از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) محدوده حاکمیت ولایت فقیه به گستردگی حاکمیت فقه است و اختیارات وسیعی را در جهت مصالح جامعه برای ولی فقیه می‌شناسند. بر اساس بیانات و نظرات ایشان، یکی از مهمترین اختیارات ولی فقیه در ولایت مطلقه را حدود حاکمیت فقیه، حدود حاکمیت فقه دانسته‌اند. در نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه اندیشه سیاسی ایشان، اختیارات فقیه به گستردگی حدود فقه در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است. چرا که ایشان فرموده‌اند: حدود ولایت و حاکمیت فقیه، همان حدود فقه است. تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی، یعنی احکام الهی گسترده است، ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همان جا گسترده است. چون می‌دانیم که فقه اسلامی، هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی، بیرون نمی‌داند و همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی، اجتماعی، مشمول حکم الهی است، پس حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه امور فردی و امور اجتماعی و امور سیاسی و امور اقتصادی و امور نظامی و امور بین‌المللی و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۷۸) همچنین از نظر ایشان حکومت اسلامی و ولایت فقیه که امام آوردند و ابتکار و مطرح کردند به همان معنای حکومت اسلامی است؛ یعنی حکومت اسلام، حکومت دین و حکومت شریعت، به همین معنا فهمیده شود. (سخنرانی امام خامنه‌ای ۱۳۷۸/۱۱/۰۴)

## ۲-۳ قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۷۷ اصل تصویب شده (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و همان سال به همه پرسى گذاشته شد و نتیجه آن با رأی مثبت ۹۸٫۲ درصد اعلام شد. در سال ۱۳۶۸ پس از حکم امام خمینی (ره) به ایت الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، اصلاحاتی در این قانون صورت پذیرفت و سمت نخست‌وزیری در سمت ریاست جمهور ادغام شد و سمت جدید پدیدآمده را رئیس‌جمهور نامیدند. (پست نخست‌وزیری در ایران پس از انقلاب اسلامی، تبیان، ۱۳۹۰) این اصلاحات سه ماه پس از وفات امام خمینی (ره) در همه‌پرسی به تصویب رسید.

## ۲-۴ مردم سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی شیوه‌ای از زندگی سیاسی مسلمانان در جهان مدرن دانسته شده که بر مشروعیت الهی-مردمی حکومت تأکید می‌کند. در حکومت مردم‌سالاری دینی، مردم در فرآیند تصمیم‌سازی در چارچوب احکام شریعت شرکت می‌کنند. (مشکات، مبانی و مولفه‌های مردم‌سالاری دینی، ص ۵) بر این اساس در مردم‌سالاری دینی جوهره دموکراسی به رسمیت شناخته شده و در کنار آن با پذیرش مرجعیت دین به‌عنوان منبع معرفت‌شناختی به توجیه و تحلیل حکومت مردم‌پرداخته می‌شود. (میراحمدی، نظریه مردم‌سالاری دینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷) در تعریف دیگری، مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت دانسته شده که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار است و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند. (مصباح یزدی، نوروزی، مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، ۱۳۹۱، ص ۵۲) بنابراین منظور از مردم‌سالاری دینی را تصویری از یک نظام سیاسی دانسته‌اند که شهروندان دین‌باور تلاش می‌کنند با چارچوب قرار دادن آموزه‌های برآمده از شریعت در تدبیر عمومی جامعه مشارکتی فعال داشته باشند و هرگونه استبداد فردی در تصمیم‌گیری‌های عمومی را از چهره نظام سیاسی خود بزدايند (شفیعی، مردم‌سالاری دینی در قرآن، ص ۱۰۷)

## ۳- حدود وظایف و اختیارات ولی مطلقه فقیه بر اساس قانون اساسی

مهمترین هدف از تشکیل حکومت در اسلام، پیاده شدن احکام و دستورات شرع مقدس است که ضامن سلامت جامعه و فرد است. از این رو تشکیل چنین حکومتی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و هر کس نمی‌تواند متصدی آن باشد. فقها برای حاکم، شرایطی ذکر کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: عقل، اسلام و ایمان، عدالت، علم به موازین و احکام اسلامی، توانایی و حسن تدبیر و کسی که شرایط یاد شده را دارا باشد از او به فقیه جامع‌الشرایط تعبیر می‌شود. از مطالب مسلم نزد فقها این است که: در زمان غیبت کسی جز فقیه ولایت ندارد و اصل ولایت داشتن فقیه، مورد قبول همه علما و دانشمندان شیعه است. (معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۷) امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌فرماید: هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور در آورد بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را

ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، قم، ص ۵). از دیدگاه امام خمینی (ره) ولایت مطلقه فقیه مقید به چارچوب قوانین الهی است. ایشان در سال ۱۳۵۸ پس از تصویب قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، ضمن تصریح به این مطلب، همه اعم از پیامبر (ص)، فقیه و غیر فقیه را تحت حاکمیت قانون می‌دانند (صحیفه نور، ج ۱۰، ۱۳۷۸: ۵۳) بر همین اساس، قانون اساسی در اصل پنجم به این مهم صحنه گذاشته و به آن تصریح کرده است. بنابراین ضرورت تشکیل حکومت دینی و اصل ولایت داشتن فقیه به بحث نیاز ندارد، آنچه قابل بحث و شایسته دقت و تامل است توسعه شؤنی و قلمرو اختیاراتی است که ولی فقیه دارد. که در ادامه بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تشریح آن خواهیم پرداخت.

### ۳-۱-۳ حدود اختیارات و وظایف رهبری نسبت به کل نظام جمهوری اسلامی ایران

#### ۳-۱-۱-۳ تعیین سیاست‌های کلی نظام

یکی از مهمترین وظایف و اختیارات رهبری در نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام است. سیاست در لغت به معنای حفاظت، راندن حکم حراست، نگاهداری، بر حکومت، رعیت، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی و ... آمده است (دهخدا، سیاست ۱۳۷۳) که به نظر تدبیر، مصلحت و دوراندیشی نزدیکترین تعاریف به مفهوم مورد نظر قانون اساسی از سیاست‌های کلی نظام است (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۳). بر اساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی کشور، این وظیفه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران در مقام ایفای نقش هدایت و رهبری امت اسلامی، به‌عنوان تعیین‌کننده خط‌مشی‌های کلان و مسیر کلی حرکت نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ می‌کند. مراد از سیاست‌های کلی، سیاست‌هایی است که برای تحقق آرمان‌ها و اهداف حاوی اصولی هستند که آرمانها را به مفاهیم اجرایی نزدیک کنند و آن سیاست‌های هستند که در درون نظام عمل می‌نمایند، اعم از قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح، صداوسیما و همچنین نیروهایی که در درون جامعه کل فعالیت دارند که شامل سیاست‌های کلی بخشی و فرابخشی می‌شود. سیاست‌های کلی بخشی، در مواردی است که هدف یا آرمانی از نظام، حرکت یک بخش را دربر می‌گیرد و برای وصول آن هدف یا اهداف نیازمند سیاست‌های کلی آن بخش می‌باشد و سیاست کلی فرابخشی، در مواردی است که هدف یا آرمانی از نظام چند بخش را در بر می‌گیرد و برای به وصول آن هدف یا اهداف نیاز به تدوین سیاست‌های کلی می‌باشد و سیاست‌های اجرایی و برنامه چند بخش در قالب سیاست‌ها تدوین می‌گردد. (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۷۶/۱۰/۱۳). بر مبنای تعاریف صورت‌گرفته می‌توان گفت سیاست‌های کلی نظام مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلان برای تحقق اهداف نظام و قانون اساسی در دوره زمانی مشخص است (انصاری، ۱۳۸۵، ۱۸۵) به بیان دیگر، بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به سیاست‌های کلان اشاره دارد و سیاست‌های کلان همان تعیین اهداف و خط‌مشی‌های کلی است که خارج از حیطه تقنینی است و بر مبنای مصالح وضع می‌شود و تقریباً معادل مبنای قانون و روح کلی حاکم بر قانون است. همانند قواعد کلی فقهی مانند لاضرر، نفی حرج و... که بر اساس آن‌ها فتاوی زیادی صادر شده است. (ارسطا، ۱۳۸۰، ۳۷۷).

#### ۳-۱-۲ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

از آنجا که صرف ابلاغ سیاست‌های کلی نظام تضمینی برای حرکت ساختارها و نهادهای حقوقی در چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ابلاغی نیست و حرکت نظام حقوقی در چارچوب سیاست‌ها نیازمند نظارت دائم بر نحوه اجرایی شدن آنها توسط

نهادهای مختلف حقوقی و در چارچوب صالحیت‌های اعطایی به آنهاست این وظیفه بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی پیش بینی شده است. بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را نیز از وظایف رهبری برشمرده است. در این زمینه یکی از فرآیندهایی که باید منطبق با سیاست‌های کلی نظام طراحی شود، تعیین الزامات و بایدها و نبایدهای حقوقی از طریق قانونگذاری در چارچوب سیاست‌های ابلاغی است. به بیان دقیق‌تر، قوانین لازم‌الاجرا که تعیین‌کننده چارچوب‌های رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی‌اند، باید در راستای سیاست‌ها و مسیر کلی تعیین‌شده توسط ولی-فقیه تصویب شود. به استناد بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از وظایف رهبری است (هاشمی، ۱۳۸۰، ۴۰۰) علاوه بر این از آنجا که ماهیت سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان قانون اساسی یا حتی در حکم قانون اساسی نمی‌شود و از طرف دیگر شورای نگهبان (بر اساس اصل ۹۱ قانون اساسی) صرفاً مکلف به بررسی مصوبات مجلس از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی است (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷، ۹۸)، موضوع نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از حیثه صالحیت شورای نگهبان خارج بوده و صرفاً در چارچوب صالحیت‌های رهبری است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷، ۱۷۱).

### ۳-۱-۳ حل معضلات نظام

«حل معضلات نظام» به عنوان یکی از وظایف و اختیارات رهبری در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده است. «حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام می‌پذیرد (اصل ۱۱۰ قانون اساسی). نکته اینجاست که این معضلات باید در چه سطحی و با چه شیوه‌ای مورد بررسی و ارائه راه حل قرار گیرد. در تشریح این بند از اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است که هر معضلی که از طرق عادی نتوان آن را حل کرد، توسط رهبری از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام حل می‌شود. همچنین مطابق با آیین‌نامه‌ی داخلی مجمع و رویه‌ی عملی آن، رهبری پس از اعلام موضوعی توسط مقامات اجرایی و سیاسی کشور، چنانچه موضوعی را معضل تشخیص دهد، به مجمع ارجاع می‌دهد، از این رو مجمع نمی‌تواند مستقیماً در امری به عنوان حل معضل ورود داشته باشد، مگر اینکه رهبر به آن ارجاع داده باشد. آیین‌نامه داخلی مجمع، مجمع را در حل معضلات به عنوان هیات عالی مستشاری برای رهبر قلمداد می‌کند. همچنین از رویه عملی به نظر می‌رسد که رهبری با توجه به طریقی که مجمع فراروی ایشان قرار می‌دهد، عمل می‌کند؛ هرچند ممکن است در مواردی طریق ارائه شده را مقید و مشروط سازد. از جمله معضلاتی که می‌تواند در اینجا به آن اشاره نمود: حل اختلاف مصوبات مجلس شورای اسلامی با شورا نگهبان برای تصویب و همچنین حل اختلاف بین قوای سه‌گانه و... از سوی ولی فقیه است.

### ۳-۱-۴ فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

یکی دیگر از وظایف و اختیارات ولی فقیه در حکومت جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران می‌باشد. بر اساس بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، وظیفه فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران با مقام رهبری است و ایشان حق انتصاب، عزل، قبول استعفاء نیروهای نظامی تحت امر خود را دارند.



### ۳-۱-۵ صدور حکم حکومتی

در تفسیر ویژگی حکم حکومتی ولی فقیه می‌توان از این بیان امام خمینی (ره) استفاده می‌شود که ایشان «ولایت فقیه» را از مبانی رفع ضرورات کشور همچون رجوع به احکام ثانویه می‌دانند. البته در بیانات دیگر «اصل حکومت» را ایشان از احکام اولیه ذکر فرموده‌اند. از این بیان همچنین استفاده می‌شود که بدون «ولایت فقیه» که مقصود احکام حکومتی حاکم و فقیه است کشور دچار بن‌بست خواهد شد و این با اساس فقه که به تعبیر امام فلسفه عملی حکومت است مغایر خواهد بود. با این وصف وجود احکام حکومتی، لازمه حکومت است و بدون آن حکومت کامل نیست و محقق نیز نخواهد شد بر این اساس نظریه فقهی و با انضمام تعبیر اصل ۵۷ در خصوص «ولایت مطلقه» به نظرات امام (ره) که از منابع حقوق اساسی کشور است، اعتبار و جایگاه احکام حکومتی مشخص می‌شود. به این ترتیب علاوه بر اصل پنجاه و هفتم، اصل یکصد و دهم نیز مؤید پذیرش حکم حکومتی و ولایت مطلقه است. در اصل ۱۱۲ نیز که در مقام تأسیس مجمع تشخیص مصلحت است، در جایی که گفته است در مواردی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، حل موضوع و تشخیص مصلحت را به عهده مجمع تشخیص دانسته است، نشان از آن دارد که این مجمع برای اعلام احکام حکومتی تشکیل شده، چرا که احکام حکومتی ممکن است حکم اولیه را متوقف و یا برای مدتی تعطیل نماید، و این حکم حاکم بر دیگر احکام اولیه می‌شود. و با همین دیدگاه نیز شورای نگهبان، در تفسیر اصل ۱۱۲ گفته است: «هیچ یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند. اصل چهارم قانون اساسی، موازین شرعی را بر اطلاق و عموم قانون اساسی و بر همه‌ی قوانین حاکم ندانسته است. لذا از آنجایی که حکم حکومتی از زمره احکام شرعی محسوب می‌شود و چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید «حاکم» نیز هست توجه به اطلاق این اصل متضمن پذیرش حکم حکومتی نیز هست. حکم حاکم می‌تواند دامنه‌ی احکام را تضییق یا توسعه دهد، و مبتنی بر مصالح ملزمه‌ای است که فلسفه‌ی و مناط احکام شرعی است. از این جهت بر همگان اجرای آن واجب می‌شود و هیچ کس به هر توجیهی ولو این توجیه که مبانی احکام ولایی را قبول ندارد، نمی‌تواند از پذیرش و اجرای آن سر باز بزند. (اصول ۵۷-۱۱۲-۴ قانون اساسی)

### ۳-۲ حدود اختیارات و وظایف رهبری نسبت به قوای سه‌گانه

وظایف و اختیارات ولی فقیه طبق اصول قانون اساسی، از دامنه وسیعی برخوردار است و در اصول مختلف علاوه بر بیان کلی وظایف نسبت به کل نظام، به تشریح وظایف و نقش ایشان در قوای سه‌گانه پرداخته شده است در جمهوری اسلامی ایران ریاست کشور با ولی فقیه است و اصل ولایت فقیه از مهمترین و کلیدی ترین اصول قانون اساسی است که ناشی از مبانی مکتبی نظام می‌باشد. مقام رهبری به لحاظ امامت و هدایت نظام، دارای وظایف و اختیاراتی است که او را بسی برتر از قوای سه‌گانه قرار داده است. به همین لحاظ یک تفاوت بارز بین سیستم تفکیک قوای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظام کلاسیک تفکیک قوا وجود دارد. در نظام کلاسیک، قدرتی مافوق قوای سه‌گانه وجود ندارد و اصولاً تفکیک قوا برای آن است که دیگر قدرت مافوق وجود نداشته باشد و قوای ثلاثه قدرت‌های یکدیگر را خنثی نمایند. ولی در جمهوری اسلامی ایران طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، این قوا زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌شوند و این نظارت ناشی از اصل پنجم قانون اساسی است که اصل ولایت فقیه را از اصول بنیادی نظام قرار داده است. به همین دلیل در قانون اساسی به طور مشخص از قدرت بالاتر از رئیس جمهور سخن به میان آمده که قسمتی از اعمال قوه مجریه را نیز برعهده

دارد. این مسئله عملاً قدرت فوق العاده مجریه را در مقایسه با نظام‌های ریاستی و پارلمانی دیگر خنثی نموده و آن را هم سنگ قوای دیگر قرار می‌دهد. در ادامه به تشریح اختیارات ولی فقیه نسبت به هر یک از این قوا خواهیم پرداخت.

### ۳-۲-۱ قوه مجریه

قوه مجریه مسئولیت اجرایی کشور را بر عهده دارد و با سازمان‌ها و ادارات مختلفی که در اختیار دارد نسبت به رفع نیازهای عمومی کشور و در راستای منعت عمومی وظیفه به ایفای نقش در جامعه اقدام می‌نماید. رئیس این قوه که رئیس جمهور نامیده می‌شود با رای اکثریت مردم انتخاب و با پیشنهاد هیئت وزیران به مجلس و اخذ رای اعتماد از نمایندگان مردم تشکیل دولت داده و به ایفای وظایف خود می‌پردازد. اما یک سری اختیارات و ویژگی‌های این قوه بر اساس قانون در اختیار ولی فقیه قرار داده شده است که شامل:

**الف - امضای حکم تنفیذ ریس جمهور پس از انتخاب از سوی مردم:** تنفیذ حکم ریاست جمهوری طبق بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، پس از انتخاب مردم، از جمله وظایف و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی است. تنفیذ حکم رئیس جمهور ایران به وسیله ولایت فقیه، از اختیارات او در قانون اساسی است و هرگز جنبه تشریفاتی و صوری ندارد؛ یعنی، طبق قانون تا زمانی که ولایت فقیه حکم رئیس جمهور منتخب را تنفیذ نکند، وی ریاستی بر قوه مجریه ندارد. واژه «تنفیذ» و با توجه به فرمایش امام خمینی (ره): « این تنفیذ تا زمانی است که عمل بر طبق موازین اسلام باشد، نشان می‌دهد که امضای ولی فقیه به نتیجه انتخابات مردم مشروعیت می‌دهد چنانکه نخستین رهبر ایران در همه تنفیذهای ریاست جمهوری مسئله نصب الهی رهبر و لزوم تأمین مشروعیت الهی تمامی بخش‌های نظام را مطرح کرده‌است. از لحاظ قانونی پس از اینکه اکثریت مردم در انتخابات به یکی از نامزدهای ریاست جمهوری رای داده و او را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند، بعد از تأیید درستی انتخابات از سوی شورای نگهبان یک مرحله بعدی هم وجود دارد و آن تنفیذ حکم ریاست جمهوری به وسیله ولایت فقیه پس از گزینش مردم است. بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، رئیس جمهوری ایران پس از رهبری دومین مقام سیاسی بلندپایه کشور است.

**ب - قبول استعفای رئیس جمهور:** اصل ۱۳۰ قانون اساسی هم به موضوع استعفای رئیس جمهوری پرداخته و نوشته است: «رئیس جمهوری استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.» همچنین در اصل ۱۳۱ قانون اساسی هم می‌خوانیم: «در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور یا موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود».

**ج - عزل رئیس جمهور:** به موجب بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دو روش می‌تواند موجبات عزل رئیس جمهور توسط مقام رهبری را در صورت اقتضای مصلحت کشور فراهم نماید. روش اول رأی دیوان عالی کشور به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی و روش دوم رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی است. روش رسیدگی مجلس شورای اسلامی به موضوع عدم کفایت رئیس جمهور در بند ۲ اصل ۸۹ قانون اساسی و قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مشخص شده است که بر اساس آن اگر نمایندگان اقدام به استیضاح رئیس جمهور در رابطه با اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی

کشور نمایند و دو سوم از نمایندگان به عدم کفایت وی رأی دهند موضوع برای اعمال صلاحیت عزل وی به مقام رهبری اعلام می شود. (بند ۱۰ اصل ۱۱۰ و بند ۲ اصل ۸۹ قانون اساسی)

د - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (بند ۵ اصل ۱۱۰ ق.ا): از سایر وظایف و اختیارات ولی فقیه، بر اساس بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اعلان جنگ و صلح و همچنین بسیج نیروهاست. البته در کشورهای دیگر این وظیفه در اختیار رئیس جمهور به عنوان فرد اول سیاسی آن کشور قرار دارد اما با عنایت به اینکه بر اساس قانون اساسی کشور ما رهبر به عنوان فرد اول کشور شناخته شده است این وظیفه بر عهده ایشان گذاشته شده است.

ه - نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی: با عنایت به بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، که مقرر می دارد فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر عهده شخص ولی فقیه می باشد بند ۶ همان اصل نیز بیان می دارد نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی کشور نیز، از وظایف و اختیارات ولی فقیه می باشد.

و - تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی: بر اساس اصل ۱۷۶ قانون اساسی به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، تشکیل می گردد. حکم انتصاب رئیس جمهور با امضای ولی فقیه به ایشان ابلاغ می گردد علاوه بر این، سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاست-های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری تعیین می گردد و مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است و باید به امضاء ایشان برسد. و پس از تأیید و تصویب از سوی قوای سه گانه لازم الاجرا خواهد بود.

ز - تأیید تصدی پست ریاست جمهوری در شرایط خاص: بر طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می گیرد و شورائی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند.

### ۳-۲-۲ قوه مقننه

یکی دیگر از حوزه‌های وظایف و اختیارات ولی فقیه که در قانون اساسی به صورت صریح به آن اشاره شده است قوه مقننه است که در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت:

**الف - فرمان همه‌پرسی:** بر اساس بند ۳ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، فرمان همه‌پرسی ذیل وظایف و اختیارات رهبر است که در واقع به معنای لزوم تأیید مصوبه مجلس و صدور فرمان همه‌پرسی از سوی رهبری است. اصل ۵۹ قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می دارد که در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. این اصل درخواست مراجعه به آراء عمومی را منوط به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس و تأیید و صدور فرمان اجرای همه پرسی از سوی رهبری تعیین کرده است.

ب- تعیین ۶ نفر فقیه شورای نگهبان: به موجب اصل ۹۱ قانون اساسی، انتخاب فقهای شورای نگهبان با مقام رهبری است. مقام رهبری، از میان فقیهان، کسانی را که واجد شایستگی و شرایط لازم برای عضویت در شورای نگهبان باشند، به این سمت منصوب می‌کند. علاوه بر اصل ۹۱، بند ۶ اصل ۱۱۰ نیز «نصب، عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان» را جزء وظایف و اختیارات رهبری دانسته است. بدین ترتیب، هرگاه یکی از اعضای فقیه شورای نگهبان نتواند وظایف خود را به درستی انجام دهد، مقام رهبری می‌تواند وی را بر کنار کند. همچنین اگر عضوی از فقها از سمت خود استعفا دهد، پذیرش استعفای وی با مقام رهبری می‌باشد.

ج- تعیین ۱۰ نفر از اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی: بر اساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی، در موارد ضروری، مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌نماید. ترکیب اعضای شورای شامل: اعضای شورای نگهبان، روسای قوای سه گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، سه نفر از هیئت وزیران، سه نفر از قوه قضائیه، ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سه نفر از دانشگاهیان می‌باشد. مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام معظم رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد. لازم به ذکر است محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکای به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران غیر قابل تغییر است.

### ۳-۲-۳ قوه قضائیه

قوه قضائیه یکی دیگر از قوای حاکمیتی در جمهوری اسلامی ایران است. این قوه به صورت مستقل، مسئولیت پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی عامه مردم و جامعه را دارد، علاوه بر این مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهدهار وظایف مختلفی از قبیل رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در امور حسبیه، که قانون معین می‌کند، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین بر عهدهار دارد. بر اساس قانون اساسی، برخی از وظایف مربوط به این قوه در اختیار ولی فقیه می‌باشد که در ادامه به بیان آنها خواهیم پرداخت:

**الف - عزل و انتصاب رئیس قوه قضائیه:** بر اساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی، به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، ولی فقیه یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی ترین مقام قوه قضائیه است. دوره تصدی ریاست قوه قضائیه به مدت پنج سال دیگر از سوی رهبر معظم انقلاب، قابل تمدید است.

ب - قبول عفو و یا تخفیف مجازات محکومین: یکی دیگر از حدود وظایف و اختیارات ولی فقیه، موافقت با عفو و یا تخفیف مجازات محکومین قضایی می‌باشد. بر اساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اینگونه آمده است که عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه توسط مقام رهبری انجام می‌شود که این عفو خاص است که با عفو عمومی متفاوت است. عفو عمومی را قوه مقننه و مجلس مقرر می‌کند. عفو عمومی شامل متهمانی می‌شود که طبق

ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی مثلا در جریان یک شورش، حادثه‌ای اتفاق افتاده و ۱۰۰ نفر در این شورش، هنوز محکوم نشده‌اند و قانون این ۱۰۰ نفر محکوم را از مجازات معاف می‌کند. اعطای عفو یا آزادی مشروط یا حبس باز به عنوان یک نهاد ارفاقی نیازمند احراز حسن اخلاق و شرایطی است که آیین‌نامه مشخص می‌کند که موارد آن در آیین‌نامه یا در قانون، درباره آزادی مشروط آمده است و اعطای این نهادها نیازمند احراز شرایط و وضعیت طرف است. کسی که در زندان مرتکب جرمی نشده حسن اخلاق داشته همه در عفو او تاثیرگذار است. در تخفیف و تبدیل مجازات به صراحت آمده است که برای اعطای عفو با استفاده از سوابق، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و وضعیت رفتار فرد در طول مدت مجازات مد نظر قرار می‌گیرد.

### ۳-۳-۳ حدود اختیارات و وظایف رهبری نسبت به سایر نهادها

اما وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی صرفا محدود به اصول مطرح شده نمی‌شود بلکه در ادامه به استناد اصل ۱۱۲ و اصل ۱۷۵ قانون اساسی، روسای و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس سازمان صدا و سیما که مستقیما زیر نظر رهبری فعالیت دارند از سوی ایشان منتصب و عزل خواهد شد. همچنین با استنباط از اصل ۵ قانون اساسی سایر نهادهای انقلابی نیز زیر نظر مستقیم ولی فقیه تعیین و به ایفای نقش خواهند پرداخت که در ادامه به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت:

### ۳-۳-۳-۱ تعیین رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

به موجب اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، و همچنین مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

### ۳-۳-۳-۲ تعیین رئیس سازمان صدا و سیما

اصل ۱۷۵ قانون اساسی در مورد انتصاب و عزل ریاست سازمان صدا و سیما اینگونه بیان می‌دارد، در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رییس جمهور و رییس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

### ۳-۳-۳-۳ وظایف ولایت عامه و مطلقه

در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. قانون اساسی در اصل پنجم به تبیین جایگاه مجری و ناظر در اجرای شریعت پرداخته و اجرای این مهم را در دوران غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر عهده فقیه عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر، نهاده است. البته وجهه همت قانونگذار

اساسی در این اصل نهادینه کردن اصل ولایت فقیه- که این اصل با عنوان کلی تر ولایت امر و امامت امت از آن یاد کرده است، بوده و تفصیل جزئیات مربوط به آن همچون اوصاف لازم برای تصدی این مقام و نیز نحوه تعیین مصداق برای آن را به فصل هشتم و اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی واگذار نموده است.

**الف - شورای عالی امنیت ملی:** شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران یا شعام (شورای عالی امنیت ملی)، شورایی است که به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران، به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد. این شورا مهمترین وزنه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و امور دفاعی و امنیتی کشور محسوب می‌شود. اعضای این شورا را مقامات عالی‌رتبه سیاسی، نظامی و اطلاعاتی ایران تشکیل می‌دهند. دبیر شورا نیز با انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور تعیین می‌شود و مسئولیت اداره دبیرخانه و نظارت بر اجرای صحیح تصمیمات و مصوبات شورا و امور اداری و اجرایی شورا را بر عهده دارد. با اینکه دبیر حق رأی ندارد، اما مطابق روال مرسوم در اغلب موارد پس از انتخاب دبیر از سوی رئیس‌جمهور، همزمان رهبر معظم انقلاب، وی را به نمایندگی رهبری در شورا نیز منصوب می‌کند تا حق رأی داشته باشد. تمام مصوبات این شورا پیش از اجرا باید به تأیید رهبر جمهوری اسلامی درآیند تا به مرحله اجرا برسند.

**ب- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس:** بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس از نهادهای جمهوری اسلامی ایران است که با هدف حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس (جنگ ایران و عراق) و ترویج فرهنگ مقاومت، ایثار، جهاد و شهادت، به موجب فرمان رهبر جمهوری اسلامی در مهرماه سال ۱۳۶۹ بنیان نهاده شد. این بنیاد در تابعیت ستاد کل نیروهای مسلح قرار دارد که مستقیماً زیر نظر رهبری قرار دارد.

**ج- سازمان اوقاف و امور خیریه:** سازمان اوقاف و امور خیریه سازمان شبه‌دولتی ایرانی است، که مدیریت کلیه موقوفات فاقد متولی کشور را در اختیار دارد. حوزه فعالیت این سازمان شامل مدیریت موقوفات عام فاقد متولی، موقوفات خاصه و اماکن مذهبی اسلامی، اثاث باقیه و بقعه‌های متبرکه، همچنین محبوسات، نذور، صدقات و هر مال دیگری که به غیر از عنوان وقف برای امور عام‌المنفعه و خیریه اختصاص یافته و نیز اداره مؤسسات و انجمن‌های خیریه می‌باشد. رئیس این سازمان با پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از طرف ولی فقیه تعیین می‌شود.

**د- سازمان حج و زیارت:** سازمان حج و زیارت یک سازمان دولتی مستقل و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که مسئولیت اجرا و نظارت بر حج تمتع، عمره مفرده در عربستان در شهر مکه و مدینه، عتبات عالیات عراق، و سفر زیارتی سوریه را بر عهده دارد. سیاست‌گذاری، نظارت، هدایت و اداره امور حج و زیارت عتبات عالیات در خارج از کشور و برقراری ارتباط با کشورهای اسلامی و مجامع بین‌المللی اسلامی در امر حج و زیارت، اهداف این سازمان هستند. شورای عالی حج و زیارت، نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، رئیس سازمان حج و زیارت، و حسابرسان ارکان این سازمان را تشکیل می‌دهند. شورای عالی اداری در ۱۲۷مین جلسه خود در ۲۴ خرداد ۱۳۸۴ با تثبیت وضعیت موجود، سازمان حج و زیارت را سازمانی دولتی، مستقل و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دانست که بر پایه سیاست‌های مصوب نظام، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام رهبری و رئیس‌جمهوری اداره می‌شود و رئیس آن با هماهنگی نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی معین می‌شود.

**ه- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی:** این سازمان به منظور ایجاد و گسترش شناخت، علاقه و باور نسبت به اسلام ناب، انقلاب اسلامی، مزیت‌های جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی در جوامع دیگر و همچنین به منظور گسترش پرتو اسلام و تحکیم همگرایی و پیوندهای اسلامی، دینی و معنوی تشکیل شده است. ارکان این سازمان شامل: ۱-

رئیس سازمان و ۲- شورای عالی که متشکل از ۱۵ نفر از وزراء و شخصیت‌های علمی و فرهنگی است که با حکم مقام معظم رهبری (مدظله العالی) منصوب می‌شوند. (۵ نفر از شخصیت‌های علمی و فرهنگی به انتخاب مقام معظم رهبری و ۱۰ نفر متشکل از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (رئیس شورا)، وزیر امور خارجه، رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، معاون امور بین الملل دفتر مقام معظم رهبری، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، رئیس جامعه المصطفی (ص) العالمیه و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی).

و- شورای عالی انقلاب فرهنگی: گسترش نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه، تقویت انقلاب فرهنگی، اعتدالی فرهنگ عمومی و تزکیه محیط‌های علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غریزدگی از جمله اهداف تأسیس این شورا عالی در ایران است. وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی را می‌توان به سه حوزه سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت تقسیم‌بندی کرد. تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، چاپ و نشر، بی‌سوادی، دانشگاه‌ها، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های دینی و معنوی، برنامه‌ریزی برای مقابله با تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. این شورا دارای ۴۴ نفر عضو حقیق و حقوقی است که از این تعداد ۲۴ نفر از مسئولان ارشد نظام به عنوان عضو حقوقی و ۲۰ نفر از نخبگان علمی، سیاسی، فرهنگی و دینی کشور به عنوان عضو حقیقی هستند که از سوی رهبری انتخاب می‌شوند. در شورای عالی انقلاب فرهنگی رییس جمهور به عنوان رییس، رییس مجلس شورای اسلامی به عنوان نایب رییس اول، رییس قوه قضائیه به عنوان نایب رییس دوم شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کنند.

ز- شورای عالی فضای مجازی: این شورا به تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ به فرمان رهبر معظم انقلاب تشکیل شد. گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی به‌ویژه شبکه جهانی اینترنت و آثار چشمگیر آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و لزوم سرمایه‌گذاری وسیع و هدفمند در جهت بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های ناشی از آن در جهت پیشرفت همه‌جانبه کشور و ارائه خدمات گسترده و مفید به قشرها گوناگون مردم و همچنین ضرورت برنامه‌ریزی و هماهنگی مستمر به منظور صیانت از آسیب‌های ناشی از آن اقتضا می‌کند که نقطه کانونی متمرکزی برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و هماهنگی در فضای مجازی کشور به وجود آید. به این مناسبت شورای عالی فضای مجازی کشور با اختیارات کافی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد و لازم است به کلیه مصوبات آن ترتیب آثار قانونی داده شود.

ح- آستان قدس رضوی: تولیت آستان قدس، منصبی است که از دوره صفویان شکل گرفت. پس از انقلاب اسلامی در ایران، بر طبق قوانین سازمان اوقاف، ولی فقیه می‌تواند بر آستان قدس رضوی، تولیت انتصاب نماید و در غیر این صورت، اداره اوقاف عهده‌دار این مسئولیت می‌باشد. اولین تولیت آستان قدس پس از انقلاب اسلامی را عباس واعظ طبسی با حکم امام خمینی (ره) عهده‌دار شد. پس از فوت وی در سال ۱۳۹۴، امام خامنه‌ای (مدظله العالی) طی حکمی، سید ابراهیم رئیسی را به عنوان تولیت این آستان منصوب کرد. وی تا سال ۱۳۹۷ این سمت را عهده‌دار بود تا آنکه طی حکمی به ریاست قوه قضائیه منصوب گردید و سپس احمد مروی، تولیت آستان قدس گردید. همچنین انتصاب تولیت آستان حرم حضرت معصومه (س) و حرم مطهر شاهچراغ (ع) نیز بر عهده رهبری است.

ط- بنیاد ۱۵ خرداد: یکی از نهادهای خدماتی است که در سال ۱۳۶۰ متعاقب فرمان امام خمینی (ره) برای رفع محرومیت و برطرف کردن مشکلات اقتصادی خانواده‌های شهدا، جانبازان و ایثارگران انقلاب اسلامی تشکیل شد. این بنیاد یکی از نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی ایران و از سازمان‌های زیر نظر رهبر می‌باشد.

ی- بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی: نهاد شبه‌دولتی ایرانی و زیر نظر رهبری قرار داد. این نهاد در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری همچون: ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی، چاپ و انتشارات، تولید و توزیع برق، خدمات جهانبندی، ترابری و کشتی‌رانی، خدمات بیمه، بانکداری و سرمایه‌گذاری، پیمان‌کاری عمومی و بازرگانی فعالیت می‌کند. بنیاد مستضعفان یک ماه پس از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، به فرمان امام خمینی (ره) با هدف تجمیع اموال و دارایی‌های مصادره شده و با شعار تخصیص این دارایی‌ها به نیازمندان، تأسیس شد. این مؤسسه در سال ۱۳۶۷ به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی تغییر نام داد و در سال ۱۳۸۸ در پی تفکیک بخش جانبازان و شکل‌گیری بنیاد شهید و امور ایثارگران، با تغییر نام به فرم کنونی، به فعالیت‌های خود ادامه داد. بنیاد علوی یک مؤسسه غیردولتی که تحت نظر بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند. فعالیت این بنیاد تا سال ۱۳۸۴ عمدتاً در حوزه املاک و مستغلات بوده‌است. همزمان با تغییر مدیریت در سال ۱۳۸۴ بنیاد علوی به عنوان بازوی بنیاد مستضعفان، فعالیت خود را در امور خیریه و عام‌المنفعه آغاز نمود و این فعالیت تاکنون در حوزه‌های سلامت، توزیع البسه رایگان، برگزاری اردوهای دانش‌آموزی، ارتقاء تحصیلی دانش‌آموزان محروم، اعطای وام به دانشجویان محروم مستعد و سایر خدمات حمایتی و عام‌المنفعه ادامه داشته و دارد.

ک- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی: در سال ۱۳۵۸ به فرمان حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین مسکن محرومان و متولی توسعه و عمران روستاهای کشور و ساخت واحدهای مسکونی شهرها در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است. ارکان بنیاد عبارت است از: الف- شورای مرکزی که به عنان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری بنیاد تلقی می‌شود و دارای پنج عضو شامل یک نفر روحانی به عنوان نماینده مقام معظم رهبری، نماینده دولت (وزیر مسکن و شهرسازی)، سه نفر از مهندسیین و کارشناسان ساختمان و شهرسازی که از سوی نماینده رهبری و نماینده دولت انتخاب می‌شوند رئیس شورا به انتخاب اعضا مشخص می‌گردد. ب- سرپرست بنیاد که از سوی اعضای شورای مرکزی انتخاب می‌شود و ج- دو نفر بازرس که از سوی اعضای شورا برای مدت یکسال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها بلامانع است. لازم به ذکر است روحانی عضو شورا موظف است در مواردی که اجرای هر قسمت از موارد که نیاز به اذن ولی فقیه دارد موضوع را از رهبری استعلام نماید. یکی از اعضای شورای مرکزی به عنوان سرپرست و بالاترین مقام اجرای بنیاد برای مدت چهار سال توسط شورای مرکزی انتخاب و با حکم رئیس شورا، مشغول به کار می‌شود

ل- ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی (ره): ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)، در سال ۱۳۶۸ به فرمان حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یک نهاد حکومتی تأسیس شد. این ستاد، زیر نظر ولی فقیه و وظیفه مدیریت اموالی که طبق اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین، در اختیار ولی فقیه می‌باشند را برعهده دارد و در دو حوزه اصلی امور خیریه و بخش اقتصادی فعالیت می‌نماید. شرکت‌ها و نهادهای مختلف وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) از جمله بنیاد برکت در رابطه با رفع مشکل محرومین و انجام فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و عام‌المنفعه در حال خدمت‌رسانی به محرومین جامعه هستند. علاوه بر موارد بیان شده، نهادهایی دیگری از قبیل کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، شورای عالی قرآن، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب مستقیماً زیر نظر رهبر معظم انقلاب مشغول به فعالیت هستند و روسای آنها از سوی ایشان انتخاب می‌شوند.



با عنایت به موارد مشروحه، محدوده اختیاراتی که فقیه جامع الشرایط برای اداره جامعه اسلامی در زمان غیبت برعهده دارد، ولایت مطلقه قیه نامیده می‌شود از سوی دیگر چون اصل تشریح این اختیارات برای اداره و رهبری جامعه است، بنابراین قلمرو آن تنها امور حکومتی و عمومی جامعه می‌باشد و در نتیجه امور خصوصی و شخصی افراد را در بر نمی‌گیرد، بدیهی است که هرگاه منافع شخصی افراد در مقابل مصالح عمومی جامعه قرار گیرد، ترجیح با مصالح عمومی است و تنها در این مورد است که ولی فقیه می‌تواند در امور خصوصی مردم تصرف نماید، چراکه اصولاً در این صورت، راه دیگری برای تامین مصالح عمومی مردم وجود ندارد. (ارسطا، محمدجواد، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸، ص ۴۰) از سوی دیگر از آنجایی که اداره جامعه به نحوه احسن فقط از طریق رعایت مصالح عمومی امکان پذیر است، لذا رعایت مصالح عمومی برای ولی فقیه الزامی است. بنابراین مقصود از اطلاق ولایت، بی قید و شرط بودن آن نیست، بلکه رعایت دو قید «محدود بودن به امور عمومی» و «لزوم رعایت مصالح عمومی» برای ولی مطلقه فقیه الزامی است. اما از دیدگاه برخی از حقوق دانان، وظایف ولی مطلقه فقیه با عنایت به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، صرفاً در یازده بند این اصل محدود می‌شود. در تشریح اصل ۱۱۰ قانون اساسی، که به صراحت در مقام بیان اختیارات و وظایف رهبر می‌باشد، تنها به ذکر یازده مورد اکتفا نموده و آوردن این تعداد در مقام بیان، دلالت بر حصر وظایف و اختیارات رهبر در موارد مزبور دارد و به اصطلاح گفته می‌شود که عدد مفهوم است. اما در انتقاد این دیدگاه به مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، به عنوان یکی از منابع تفسیر قانون اساسی، می‌توان اشاره نمود، چراکه برخی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی معتقد بودند که اصل ۱۱۰ دلالتی بر انحصار اختیارات رهبر در موارد مذکور در آن اصل ندارد، بلکه تنها بیان گر این مطلب است که این اختیارات صرفاً باید توسط رهبر اعمال گردد و مقام دیگری حق اعمال آن اختیارات و انجام آن وظایف را ندارد، مگر با تفویض مقام معظم رهبری، اما این که رهبر اختیارات دیگری ندارد به هیچ وجه از اصل مزبور قابل استنباط نیست. از سوی دیگر اصل ۵۷ بیان می‌دارد که «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند» بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار دقیقاً با عنایت به معنای ولایت مطلقه و به قصد تفهیم اختیارات وسیع رهبری حتی بیش از موارد مذکور در اصل ۱۱۰، اقدام به ذکر این عبارت در اصل ۵۷ نموده است و عبارت «طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد» اشاره به وظایف و اختیارات رهبر در مورد اعمال قوای سه گانه (مقننه، مجریه، قضاییه) دارد و ربطی به اعمال و اختیارات ولی فقیه نسبت به مصالح عموم جامعه و زعامت کل حکومت اسلامی ندارد، از این رو فعل آن به صورت جمع «می‌گردند» آمده است در حالی که اگر ناظر به اختیارات ولی فقیه بود، به صورت مفرد می‌آمد.

از سوی دیگر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بند ۸ آن، عبارتی قید شده است که دامنه کاربردی آن کل حکومت اسلامی را پوشش می‌دهد و شامل همه امور عمومی جامعه می‌شود، در توضیح این بند آمده است: «یکی از اختیارات رهبر (حل معضلات نظام است که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام». تعبیر معضلات نظام، گذشته از آن که به صورت جمع آمده است و تمام معضلات جامعه را شامل می‌شود در نتیجه تنها معضلات پیش آمده در زمینه خاصی را در بر نمی‌گیرد بلکه هر معضلی در هر زمینه‌ای از امور حکومتی را شامل می‌شود. از سوی دیگر مقصود از این معضلات، آن‌های هستند که از طریق عادی (معهود قانونی) قابل حل نمی‌باشند، بر عهده رهبر است که از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به حل آن‌ها اقدام نماید. بنابراین وظیفه ولایت مطلقه فقیه است که معضلات نظام را که از طریق عادی قابل حل نیست با یکی از دو حالت زیر حل و فصل نماید: الف- راه حل قانونی دارد، ب: راه حل قانونی ندارد. در حالت اول رهبر موظف است از طرق

قانونی به رتق و فتق امور و حل معضلات و مسائل نظام بپردازد، زیرا فرض بر این است که قانون بر اساس مصالح عمومی و موازین اسلامی وضع شده و بر رهبر نیز شرعا واجب است که مصلحت اسلام و مسلمانان را رعایت نماید، در نتیجه بر او لازم است قانونی را که دربردارنده چنین مصلحتی است مراعات کند، در غیر این صورت از عدالت به عنوان یکی از اصلی ترین و مهم ترین شروط رهبری ساقط شده و صلاحیت رهبری را از دست خواهد داد. در حالت دوم، زمینه اعمال ولایت مطلقه فقیه است، یعنی دسته ای از معضلات عمومی و حکومتی که راه حلی در قانون برای آن ها پیش بینی نشده است، رهبری با استفاده از ولایت مطلقه خود (از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام) می تواند به حل آن ها بپردازد. بر اساس توضیحات فوق الذکر اختیارات ولی مطلقه فقیه دارای محدود نیست بلکه زعامت کل جامعه را شامل می شود و رعایت مصلحت مسلمانان بر رهبری الزامی است. و در فرض مشتمل بودن قانون بر مصالح عمومی، به هیچ وجه برای ولی فقیه جایز نیست از آن تخطی کند، لکن در مواردی ممکن است ولی فقیه پس از مشورت با صاحب نظران احراز نماید که قانون دربردارنده مصلحت مسلمانان نیست یا راهی که قانون برای حل معضل در نظر گرفته است عملا موجب فوت مصالح بزرگتری می شود. بدون شک در چنین مواردی ولی فقیه می تواند با اعمال ولایت مطلقه به حل معضل یاد شده بپردازد و خود را در چهارچوب تنگ و خالی از مصلحت قانون گرفتار نسازد. (ارسطا، محمدجواد، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸، ص ۴۵) البته قانون اساسی در مواردی که احراز شود قانون فاقد مصلحت است، اختیارات ولی مطلقه فقیه را ضابطه مند کرده و اعمال اختیارات مطلقه رهبر در خصوص آن ها را از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام دانسته است و باید در همه موارد به کسر و انکسار مصالح و مفاسد، ترجیح مصلحت اهم بر مهم دقیقا توجه نمود.

بنابراین بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی « معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست » تنها معضلاتی را که قانون به صراحت راه حل آن ها را بیان نکرده است را در بر نمی گیرد، بلکه علاوه بر آن، معضلاتی را نیز شامل می شود که به ظاهرا دارای راه حل قانونی بوده، ولی قانون مزبور مشتمل بر مصالح عمومی نیست. هم چنین این بند معضلاتی را در بر می گیرد که راه حل قانونی آن ها به هر دلیلی موجب از بین رفتن مصالح بزرگتری می گردد، زیرا در تمام این موارد عنوان « معضلی که از طریق عادی قابل حل نیست » صدق می کند. بنابراین مراد از طرق عادی، همان راه های قانونی مشتمل بر مصلحت است و گرنه راه قانونی خالی از مصلحت یا دربر دارنده مفسده، هیچ گاه یک طریق عادی محسوب نمی گردد، چراکه اعتبار قانون در نظام اسلامی (بلکه در کلیه نظام های عقلایی دنیا) اساسا به دلیل اشمال آن بر مصالح عمومی است. به این ترتیب بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی با عموم و اطلاق خود، بیان گر همان مفهوم ولایت مطلق است، زیرا ولی فقیه با وجود قانون مشتمل بر مصالح عمومی، موظف به رعایت آن است و فقط در صورت نبودن چنین قانونی است که می تواند با استفاده از ولایت مطلقه به حل معضلات نظام و اداره امور عمومی بپردازد.

#### ۴- رابطه ولی مطلقه فقیه با مردم سالاری دینی و تفاوت آن با استبداد

پس از تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و اجرا شدن عملی حکومت اسلامی بر مبنای عنصر ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی (ره)، دشمنان با ایجاد شبهه و انحراف در افکار عمومی جامعه، ولایت مطلقه فقیه را به عنوان «حکومت مطلقه» معرفی، و این گونه به اذهان عمومی القا کردند که شخص حاکم یا رهبر در حکومت ولایت مطلقه فقیه فوق قانون و فارغ از حدود قوانین است و مانند سایر حکام و پادشاهان مجاز است هر کاری انجام دهد و هیچ گونه مسئولیتی در قبال اعمال و رفتار خود در برابر مردم و جامعه ندارد. در واقع از نظر دشمنان، ولی فقیه، فردی است خودکامه بدون قدرت مهار و نظارت که

می‌تواند هر آنچه خود تشخیص می‌دهد و صلاح می‌داند، حتی بدون در نظر گرفتن مصلحت عامه مردم، آن را به اجرا بگذارد و هیچ قدرتی و یا نهادی قادر نیست نظارت بر اعمال و رفتار ایشان داشته باشد و یا مانع از انجام اموری شود که به مصلحت مردم نیست. اما معیار اساسی در نظام ولایت فقیه، موافقت و عمل فقیه با قوانین و موازین اسلامی است، و در واقع این نوع نظام یک نوع نظام مشروطه به شمار می‌آید، البته نه به معنای غربی آن، بلکه مشروطه به همه شرایط و معیارهایی که شریعت اسلامی برای ولیّ فقیه، در نظر گرفته است. چنانکه امام خمینی در جملاتی به آن تصریح می‌کند: «حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. (موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ۱۳۵۶: ۴۰) اما در تشریح مردم سالاری دینی اینگونه آمده است که، مردم سالاری دینی شیوه‌ای از حکومت‌داری در کشورهای اسلامی است که شهروندان دین‌باور در چارچوب آموزه‌های شریعت، مشارکتی فعال در زندگی سیاسی دارند و از هرگونه استبداد فردی در تصمیم‌گیری‌های عمومی اجتناب می‌کنند. الهی بودن ذات حاکمیت و واگذاری حاکمیت از طرف خدا به مردم را دو عنصر اصلی این نوع حکومت دانسته‌اند. مردم سالاری دینی پس از تشکیل حومت اسلامی ایران، از نشان‌های اصلی جریان اسلام‌گرایی سیاسی و از مصادیق چالش مدرنیسم و سنت معرفی شد. برای مردم سالاری دینی مبانی چون جانشینی انسان از طرف خدا در زمین، اداره جامعه بر اساس مشورت و شورا، مشروعیت قانون‌گذاری انسان در حوزه اموری غیر منصوص و بیعت معرفی شده است. این نوع حکومت دارای ویژگی‌هایی چون مشروعیت دوگانه الهی-مردمی، حاکمیت قانون، نظارت عمومی دائمی بر رفتار کارگزاران حکومتی و اداره امور حکومتی بر اساس رأی مردم است. از مردم سالاری دینی به‌عنوان بدیلی امنیت آفرین در برابر سکولاریسم، راهکاری برای خروج جهان اسلام از افراط‌گرایی و سلفیسم و همچنین پاسخی به مطالبات تاریخی مردم ایران در جمع میان دین و شاخص‌های دموکراسی از زمان انقلاب مشروطه یاد شده است. همانگونه که در تعریف مردم سالاری دینی بیان شد، در عصر غیبت نظریه ولایت مطلقه فقیه ارتباط موضوعی با مردم سالاری دینی دارد. از نظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی) حکومت اسلامی در عصر غیبت را می‌توان نظام مردم سالاری دینی خواند که مشروعیت آن بر سه اصل مبتنی است. این سه اصل شامل: صلاحیت‌های دینی، رضایت و انتخاب مردم و کارآمدی است. بر این اساس لازمه مشروعیت هر نظام سیاسی اسلامی، داشتن همزمان هر سه عنصر مذکور در حکومت است و با زوال هر یک، مشروعیت حکومت نیز از بین خواهد رفت. این نظریه در مقابل نظریات تک عنصری، مانند نظریه مشروعیت الهی بلاواسطه‌ی حاکم اسلامی و نظریه مشروعیت مردمی نظام اسلامی قرار می‌گیرد که یکی بر عنصر رأی ملت و دیگری بر صلاحیت‌های دینی به تنهایی تأکید می‌کند (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۲۴)

#### ۴-۱ رابطه ولی فقیه با مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

حکومت و ولایت فقیه، نه تنها با حکومت مطلقه فردی همخوانی ندارد که ضد آن به شمار می‌آید، به عبارت دیگر بر اساس احکام اسلامی، ولی فقیه با عنایت به ویژگی‌های حکومت‌داری، رابطه مستقیم با مردم سالاری دینی دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره)، معیار اساسی در نظام ولایت فقیه، موافقت عمل فقیه با قوانین و موازین اسلامی است، و در واقع این نوع نظام یک نوع نظام مشروطه به شمار می‌آید، البته نه به معنای غربی آن، بلکه مشروطه به همه شرایط و معیارهایی که شریعت اسلامی برای ولیّ فقیه، در نظر گرفته است. چنانکه امام خمینی در جملاتی به آن تصریح می‌کند: «حکومت اسلامی نه

استبدادی است، نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) معین گشته است» (امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۵۶، ص ۴۰)

بنابراین یکی از ویژگی‌های نظام ولایت فقیه که آن را متفاوت با حکومت مطلقه می‌کند این است که مشروع بودن ولایت مطلقه فقیه، منوط به این است که به احکام الهی پابند باشد. به عبارت بهتر حکومت اسلامی، با همه تشکیلات آن اعم از قوه مقننه، قضائیه و مجریه باید با معیارهای اسلامی هماهنگ باشند و سرپیچی از این اصل به هیچ روی جایز نیست. در حقیقت در نظام ولایت فقیه، حاکمیت از آن قوانین و دستورات خداست. همچنین ولی فقیه باید همواره متصف به ویژگیهای اخلاق اسلامی مانند «عدالت» باشد؛ در غیر این صورت از ولایت ساقط می‌شود. حضرت امام در صحیفه اش به آن تصریح می‌کند: «اگر فقیه‌ی بخواهد زورگویی کند از ولایت ساقط می‌شود» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۹) و یا در جای دیگر نیز می‌گوید: «اگر ولی فقیه، یک کلمه دروغ بگوید یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۰۳)

از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، سه ویژگی اساسی برای اثبات رابطه ولی فقیه با مردم سالاری دینی وجود دارد. یکی از این ویژگی‌ها، وجود صلاحیت دینی ولی فقیه است. صلاحیت دینی به معیارها و ویژگی‌هایی برمی‌گردد که در اسلام برای حاکم اسلامی در نظر گرفته شده است. وجود این معیارها برای حاکم اسلامی ضروری بوده و موجب مشروعیت‌یابی وی می‌گردد. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد صلاحیت دینی می‌فرماید: «ولایت فقیه به معنای ولایت و حکومت شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند... بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت- در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیر قابل خدشه دارند- در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، تا فهمیدند این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند، خودش منعزل می‌شود. این نکته خیلی مهمی است (جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۰۴/۱۲) این امر در سخنان ایشان مورد تأکید قرار گرفته است. در بیانات دیگری، ایشان در باب صلاحیت دینی می‌فرمایند: «در اسلام، حاکمیت بر مردم و حکومت، یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست. بر حسب شانس یک نفر بیاید زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها بر عهده بگیرد- بلکه تابع معیارهاست و مهمترین کار این است که این معیارها رعایت شود. البته امکان خطا و اشتباه، ... همیشه متصور است. لیکن اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود» (سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). نکته مورد تأکید امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این مورد، توجه به زایل شدن این معیارها است. بدین معنا که با زایل شدن معیارها و شاخصه‌ها، مشروعیت حاکم اسلامی نیز از بین خواهد رفت و جایگاه خود را از دست خواهد داد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد (سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۳/۶/۳۱). اما تعیین معیارها توسط دین مشخص شده و مردم در جعل آنها نقشی ندارند؛ بلکه مانند سایر احکام شرعی، مسلمانان باید تبعیت نمایند. با عنایت به مسائل مشروحه فوق،

ایشان در رابطه و نقش مردم در مورد تعیین صلاحیت‌های دینی می‌فرمایند: «در مورد جعل معیارهای حاکم باید گفت اصل نزولیت فقیه که آن را از روایت و قرآن، استنباط می‌کنیم و به کلمات فقها استناد می‌کنیم، معنایش این است که این موضوع در شرع، تثبیت و بیان شده است؛ یک حکم شرعی است. شارع مقدس، معیارها را بیان کرده است. بنابراین مردم که حکومت مال آنهاست برخوردارشان با این مرحله، مثل برخوردارشان با همه احکام دیگر شرعی است. شارع مقدس، این قضیه را تبیین و معیارها را معین کرده است. اینجا مردم، نقش مؤمن و معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند. این مرحله تعیین معیارها برای حاکم است که باید عالم، فقیه و عادل باشد (سخنرانی ۱۳۷۶/۱۱/۱۵) علاوه بر این، ایشان چند ویژگی دیگر شامل فقاقت، عدالت و درایت را به‌عنوان ضابطه‌های اصلی بر طبق مکتب سیاسی اسلام بر می‌شمارند. و در این باره بیان می‌دارند: «در مکتب سیاسی اسلام ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، ضابطه‌های دینی و معنوی است. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند. چنانکه یکی از ضابطه‌ها از وی سلب شود، چنانچه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد (سخنرانی در مراسم گرامیداشت رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۷۱/۳/۱۴) دومین عنصر رابطه ولایت مطلقه فقیه با مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، رضایت و خواست ملت است که آن را به عنوان شرط کافی بیان می‌دارند. رضایت و خواست ملت، مشخص کننده پیوند بین بحث ولایت مطلقه فقیه و بحث مردم سالاری دینی است. ایشان در نفی استفاده از ابزار زور برای رسیدن به قدرت اینگونه بیان می‌دارند: «تغلب در منطق امیرالمؤمنین (ع) نیست. با اینکه خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست، تا وقتی که مردم آمدند، اصرار کردند... آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند، اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم (سخنرانی در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۱/۶/۳۰). بر این اساس حاکم دارای صلاحیت دینی، حتی اگر حضرت علی (ع) نیز باشد؛ باید با کسب رضایت و خواست مردم، قدرت را به دست بگیرد. در فرمایشات دیگری از ایشان در این رابطه آمده است: «در جمهوری اسلامی، همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم‌اند، حتی رهبری. یعنی در نظام اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۱۱/۱۳). در جای دیگر نیز به بررسی معیارها و رأی ملت پرداخته، و با اشاره به نفی حکومت زور در این باره بیان می‌کنند: «نظر مردم تأمین‌کننده است اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت ببخشد. پس از آن نوبت می‌رسد به قبول ما، اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند، باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم (حیدری، ۱۳۸۲: ۲۶) ایشان در بیانات متعددی به رأی و پذیرش مردمی و اهمیت آن در دستیابی به مدیریت نظام اشاره می‌کنند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) رأی ملت را یک رکن مشروعیت نظام می‌داند و بیان می‌دارند: «... پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارآیی ندارد، لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است» (سخنرانی در جمع دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶). ایشان بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کنند و در این رابطه می‌فرمایند: «... اگر دو نفر، هر دو دارای ملاک‌ها بودند، آن که از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم، شرط در حاکمیت است... اگر مردم چنین کسی را شناختند، خبرگان ملت جستجو کنند، چنین کسی را پیدا کنند و به مردم معرفی نمایند. در این فرض اول خبرگان نمایندگان مردم‌اند. دوم مردم بعد از معرفی خبرگان او را می‌پذیرند، او می‌شود امام (سخنرانی ۱۳۶۲/۵/۱۴). همچنین در مورد انتخاب سایر کارگزاران نظام نیز به اهمیت رأی مردم اشاره نموده و در این باره بیان می‌فرمایند: «قانون برای رهبری، ریاست

جمهوری، مسئولان قوای سه‌گانه و رده‌های مختلف مدیریت، تا رده‌های شورای شهر و روستا و دیگر جاها ضوابطی را معین کرده است که برخاسته از همان دید و فکر اسلامی است... باید تشخیص داده شود که این شرایط در شخص وجود دارد، بعد در معرض رأی مردم قرارگیرد، اگر از نظر ایشان اگر ملاک، رأی مردم است (سخنرانی در جمعه اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). «اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت پایه مشروعیت خود را از دست داده است (جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات ۱۳۷۷/۱۲/۴). همانگونه که از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در رابطه با ولایت مطلقه فقیه و اهمیت مقبولیت و پذیرش مردم، ذکر شد؛ از نظر ایشان ولایت فقیه با استبداد و مطلق العنان بودن متفاوت است. لذا در موارد و مناسبت‌های مختلف بر نقش مردم در نظام تأکید دارند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با طرح نظام مردم سالاری دینی به شبهه وجود استبداد و حکومت مطلقه پاسخ دادند. در بخشی از بیانات ایشان به‌طور کلی به نقش مردم اشاره شده است: «در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و در قضایه‌ی رهبری، حضور مردم، حضور محسوسی است (سخنرانی در جمع گروه ویژه و گروه معارف اسلامی صدا و سیما ۱۳۷۰/۱۲/۱۳) ایشان حضور مردم را در تمامی شئون حکومت، حضوری عمیق و معنادار دانسته، به این معنا که «حاکم و دستگاه حاکمه و قوانین در چنین حکومتی، برخاسته از ایمان قلبی و اعتقاد مردم است» (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۴/۱/۲۳) همچنین، انتخاب ولی فقیه در جامعه اسلامی را به دو طریق می‌دانند، «اول انتخاب اکثریت قاطع مردم که اکثریت قاطع یعنی آن مقداری که اقلیت در مقابل آن، ناچیز می‌باشد. دوم انتخاب منتخبان مردم که در قانون اساسی ما مجلس خبرگان است» (حسینی خامنه‌ای ۱۳۸۷: ۱۰۸) همچنین بیان می‌کنند «مردم از طریق خبرگان به‌طور با واسطه به انتخاب رهبر اقدام می‌نمایند (۱۳۷۶/۱۱/۱۵). در نهایت در نظام اسلامی که بر اساس ولایت و امامت اداره می‌شود؛ «مردمی بودن مردم به معنای مشارکت فعال مردم، هم در عقبه فکری و هم در صحنه‌های مختلف اجتماعی است» (سخنرانی ۱۳۶۷/۶/۱۱). علاوه بر این، ایشان در عباراتی به تبیین مردمی بودن حکومت پرداخته و نقش مردم را در حکومت و مردمی بودن حکومت را به دو معنا بیان می‌کنند و در این رابطه می‌فرمایند: «مردمی بودن حکومت به دو معناست:

- ۱- مردم در اداره و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند،
  - ۲- حکومت اسلامی، در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه مردم است نه منافع اشخاص یا قشر و طبقه معین. تا وقتی که حکومت مردمی به معنای اول تأمین نشود و مردم در حکومت، نقشی نداشته باشند، نمی‌شود گفت حکومت مردمی و در خدمت مردم است.
- در مجموع می‌توان گفت از منظر رهبری، حکومت مردم سالار دینی علاوه بر دو معنای ذکر شده باید دارای دو عنصر دیگر نیز باشد:

- ۱- بهره‌گیری حکومت از فکر و اندیشه مردم در راه اعتلای کشور،
  - ۲- آگاه‌سازی مداوم مردم توسط حکومت (سخنرانی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در رابطه با مقبولیت عامه مردم می‌فرمایند: «حکومت عامل مردم است؛ نماینده و خادم و کارگزار مردم‌اند (سخنرانی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷) اما نکته قابل توجه آنکه ایشان درباره تأکید می‌کنند: «حقیقت مردم سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود» (سخنرانی در جمع مردم کاشان و اران و بیدگل ۲۰/۸/۱۳۸۰). بر این اساس منشأ مشروعیت نظام مردم سالاری دینی برخاسته از اراده الهی است. بر اساس بیانات ایشان می‌توان گفت در نظام ولایت مطلقه فقیه مردم نه تنها نادیده گرفته نمی‌شوند؛ بلکه این حق را دارند که سرنوشت خویش را تعیین نمایند. جایگاه حق و رأی مردم متناسب با کرامت انسانی آنهاست. در فرمایشاتی از ایشان در این رابطه آمده است: «... رأی مردم بر اساس کرامت انسان، پیش‌خداوند متعال معتبر است. در اسلام

هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست مگر اینکه خدای متعال مشخص کند...» (سخنرانی در جمع دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶) در جای دیگری نیز بیان می‌دارند: «... نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند» (سخنرانی در مراسم گرامیداشت رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۳/۳/۱۴) بر اساس معنایی که امام خامنه‌ای (مدظله العالی) از ولایت نموده‌اند می‌توان نتیجه گرفت: «در تبیین معنای ولایت، تأکید ایشان بر پیوند بین مردم و امام و ولی است. در بخش ولایت به تفصیل بیانات متعدد ایشان در این رابطه ذکر شد؛ مانند: نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر، محبت چون محب و محبوب با یکدیگر اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان امکان پذیر نیست... امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیاناتی به مناسبت عید غدیر، پس از بیان سخنانی در رابطه با ولایت، والی، ولی و مولا در اسلام، به صراحت بیان می‌کنند «حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۰۲/۰۶). سومین ویژگی رابطه ولی فقیه با مردم سالاری دینی، کارآمدی است. کارآمدی نیز پیوند ولایت مطلقه فقیه با مردم سالاری را مشخص می‌نماید. همانگونه که در بحث رأی و خواست مردم یعنی عنصر دوم بیان شد، هر یک از مسئولان نظام اسلامی به منظور انجام وظایفی در جهت دستیابی به اهداف حکومت اسلامی انتخاب شده‌اند. لذا کارآمدی مسئولان موجب اعتقاد مردم به نظام اسلامی و اسلام می‌گردد. از این رو امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این زمینه نیز توصیه‌هایی بیان نموده‌اند: «... توقع مردم از مسئولان در هر رده‌ای این است که به مسئولیت‌های خود عمل کنند و آنچه به عنوان وظیفه بر عهده آنهاست، انجام دهند، کارآمدی حکومت به این معناست. اگر مردم، این کارآمدی را در مسئولان کشور مشاهده کنند، اعتقادشان به آنها و به نظام اسلامی و اسلام روز به روز بیشتر خواهد شد (سخنرانی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). نقش مردم در مشخص شدن ناکارآمدی مسئولان و نظام توجه است. چنانکه عدم کارآمدی منجر به عدم مقبولیت مردمی و در نهایت به عدم مشروعیت منجر می‌گردد. حتی می‌توان گفت طرح مفهوم ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی (ره) در دل مقوله کارآمدی قابل درک است. این نظریه در شرایطی شکل گرفت که بن‌بست‌های قانونی پیش آمده، حکومت اسلامی را در زمان حساس جنگ با نوعی ناکارآمدی روبرو ساخته بود. لذا بر اساس بیانات امام خمینی (ره) تلاش ایشان به منظور جلوگیری از بحران کارآمدی مشاهده می‌گردد (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۶۶ - ۲۶۷) بر این اساس می‌توان گفت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز همانند امام خمینی (ره) به کارآمدی و عدم بروز بحران کارآمدی در جهت مشروعیت نظام توجه دارند؛ تا آنجا که آن را یکی از عناصر مشروعیت بخش بیان می‌نمایند.

#### ۴-۲ فرق ولایت فقیه با استبداد به استناد قانون اساسی

حکمای ایام باستان و نویسندگان و فلاسفه قرن هیجدهم و همچنین حقوق‌دانان دیروز و امروز، با تکیه بر مسئله تفکیک قوا در جهت رفع هراسی کوشیده‌اند که تمرکز فساد انگیز و خود کامه‌زای قوا، در یک شخص یا یک گروه عاید می‌شود، چرا که بر حسب طبیعت اشیاء و احوال و اقتضای مزاج مرکزگرایی، کسی که قدرت را به دست دارد پیوسته در وسوسه سوء استفاده از آن است. (قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی ایران و اصول دموکراسی، ج ۱، ص ۳۲۶) در جمهوری اسلامی ایران، کنترل قدرت سیاسی رهبری، یکی از مهمترین مباحث قانون اساسی به شمار می‌رود. این پیش‌بینی در اصول پنجم، پنجاه و ششم، یکصد و هفتم، یکصد و یازدهم، یکصد و هفتادم بیان شده است با این تفاوت که در جمهوری اسلامی نظارت بر قدرت سیاسی، علاوه بر نظارت و کنترل بیرونی با کنترل و نظارت درونی نیز همراه است.

#### ۴-۲-۱ نظارت درونی قدرت رهبری

بر اساس اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.» بر اساس این اصل، صفاتی از قبیل: فقاقت، عدالت، تقوی، آگاهی به زمان، شجاعت، مدیر و مدبر بودن برای رهبر، شرط شده است. همچنین این شرایط در اصل یکصد و نهم نیز تکرار شده و شامل: صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت، و قدرت کافی برای رهبری است. اما از میان شروط مذکور می‌توان، دو شرط «عدالت» و «تقوا» را به عنوان دو عامل اساسی برای نظارت و کنترل درونی قدرت رهبری بیان نمود. در تعریف عدالت این گونه آمده است: که عدل به معنای قرار دادن هر چیز در موضع خودش خودش می‌باشد که در نقطه مقابل ظلم و ستم است. مقصود از صفت عدالت در مورد ولی فقیه این است که وی باید دارای حالتی نفسانی باشد که او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد و می‌داندیم که ظلم یکی از گناهان بزرگ است، پس صفت عدالت در مورد شخص ولی فقیه او را از انجام ظلم و سایر گناهان، همچون دروغ و حيله و مکر و بدخواهی منع می‌کند. بدین ترتیب مفاد شرط عدالت و تقوا یکی است، زیرا کسی که از انجام گناه بپرهیزد، دارای صفت تقوا باشد، لذا صحیح آن است که این دو صفت را در مورد ولی فقیه به یک معنا بدانیم. (سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ص ۲۳۲). بدیهی است که مسلط کردن حاکم ظالم (غیرعادل) و پذیرش ولایت او، از بزرگترین مصادیق تمایل به ستمگران است که بر اساس آیه ۱۱۳ سوره هود (به آنان که ستم کرده اند، متمایل نشوید که آتش دامن گیرتان خواهد شد). تحریم شده است. نکته‌ای که در این جا باید به آن توجه نمود این است که عدالت و تقوا همچون ایمان دارای مراتبی است و بی گمان کسی که در جای معصوم می‌نشیند و به نمایندگی از طرف وی امور مردم را در دست می‌گیرد و از تمامی اختیارات حکومتی او برخوردار می‌شود، لازم است از نظر عدالت و تقوا در بالاترین درجات باشد تا بتواند وظیفه نمایندگی را به خوبی به انجام رساند.

بنابراین مقصود از مهار درونی به استناد اصول بیان شده از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این است که بدون قرار دادن قدرتی در مقابل شخص کنترل شونده، صرفاً از راه وجود صفاتی همچون عدالت و تقوا که به صورت بازدارنده و عامل مهار کننده داخلی عمل می‌کند، قدرت وی مهار می‌گردد و از گرایش او به سوی استبداد و خودکامگی جلوگیری شود. همچنین این طریق کنترل قدرت در نزد حکومت‌های غیردینی شناخته شده نیست و اصولاً هنگامی که التزام به دین و مذهب معینی در میان نباشد، کنترل درونی قدرت، معنای واضحی نخواهد داشت. در نتیجه با استفاده از دو طریقی که برای مهار دورونی قدرت توضیح داده شد، می‌توان تا اندازه زیادی به شخص کنترل شونده و عدم سوءاستفاده او از قدرت، اطمینان حاصل نمود. در واقع کسی که دارای ملکه عدالت و تقوا بوده و با حسن سابقه در محیطی ویژه رشد کرده است، هیچ گاه از روی علم و عمد (نه خطا و اشتباه) به تضییع حقوق دیگران و عمل بر خلاف مصلحت آنان اقدام نمی‌کند. (ارسطا، محمد جواد، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰).

#### ۴-۲-۲ نظارت بیرونی قدرت رهبری

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تدابیری برای مهار بیرونی قدرت رهبری اندیشیده‌اند که یکی از آنها چگونگی نظارت مجلس خبرگان رهبری بر عملکرد رهبر می‌باشد.



در اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره وظایف خبرگان رهبری چنین آمده است: «وظیفه مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشخیص اختصاص به مقام حدوث رهبری ندارد، بلکه در مقام بقای آن نیز هم چنان وظیفه مندند که مراقبت کامل نمایند که آن شرایط و اوصاف هم چنان موجود باشد، در صورت کشف خلاف به لحاظ مقام حدوث و نیز در صورت زوال برخی از شرایط و اوصاف به لحاظ مقام بقا، فقیه مزبور در ظرف فقدان (حدوثاً یا بقائاً) رهبر نبوده یا نخواهد بود و وظیفه خبرگان اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر لاحق است». (جوادی آملی، عبدالله، جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان، ۱۳۷۷).

اصول یکصدوهفتم و یکصدویازدهم، تعیین رهبر و شرح وظایف مجلس خبرگان رهبری را بیان می‌دارد. اصل یکصدوهفتم اینگونه بیان می‌دارد «تعیین رهبری بر عهده خبرگان منتخب مردم است» و اصل یکصدویازدهم به تشریح وظایف مجلس خبرگان رهبری می‌پردازد و بیان می‌دارد «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهفتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند... بر اساس این دو اصل، امور زیر بر عهده مجلس خبرگان رهبری می‌باشد:

- ۱- تعیین رهبر و معرفی او،
- ۲- تشخیص ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی خود،
- ۳- تشخیص اینکه رهبر یکی از شرایط رهبری را از دست داده است،
- ۴- تشخیص اینکه رهبر از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است،
- ۵- برکنار کردن رهبر در هر یک از سه صورت فوق. از این رو مجلس خبرگان رهبری برای نظارت و همچنین بررسی موارد فوق و اجرای دقیق اصل یکصدویازده قانون اساسی، آیین‌نامه‌ای مشتمل بر بیست ماده و ده تبصره تنظیم نموده است. بر اساس ماده یک این مصوبه: به منظور اجرای اصل یکصدویازده قانون اساسی، خبرگان با اکثریت آرا در مرحله اول و در صورت عدم تحصیل اکثریت مطلق با اکثریت نسبی در مرحله دوم از میان اعضای خود هیئت تحقیقی را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رای مخفی انتخاب می‌کنند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل کنند. این هیئت تحقیق نباید برای مقام رهبری اشخاص ناشناخته‌ای باشند چه این که مطابق ماده دو مصوبه مزبور هیئت رئیسه مجلس خبرگان باید این هیئت را به مقام رهبری معرفی نماید. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین وظایف هیئت تحقیق، اخذ و بررسی اطلاعات راجع به اعمال مقام رهبری در محدوده اصل یکصدویازده قانون اساسی می‌باشد و می‌تواند اطلاعات مورد نیاز خود را از هر طریقی به دست بیاورد با این شرط که در محدوده قوانین و مقررات شرعی تحصیل شده باشند نه بیشتر. و لازمه اخذ اطلاعات از هر طریق شرعی این است که هیئت تحقیق بتواند اعمال رهبر را تحت نظارت خود قرار دهد. زیرا بدون نظارت بر اعمال وی نمی‌تواند تشخیص دهند که آیا رهبری بعضی از صفات و شرایط خود را از دست داده است یا خیر، بنابراین اگرچه «نظارت بر اعمال رهبر» به طور صریح در محدوده وظایف مجلس خبرگان یا هیئت تحقیق ذکر نشده است ولی چنین کاری لازمه جدایی ناپذیر وظایف خبرگان رهبری می‌باشد. (ارسطا، محمد جواد، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). بر این اساس هیئت تحقیق موظف است هرگونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصدویازده در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید. هم چنین نسبت به صحت و سقم گزارشات واصله در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام معظم رهبری در این زمینه ملاقات نماید. همچنین اگر سایر اعضای خبرگان در رابطه با اصل یکصدویازده قانون اساسی اطلاعاتی در اختیار دارند باید ابتدا اطلاعات خود را در اختیار هیئت تحقیق قرار دهند... (ماده چهار آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری)

بنابراین مهمترین ضمانت اجرای تشخیص مجلس خبرگان رهبری، عزل رهبر می‌باشد. آیین‌نامه اجرایی اصل یکصدویازده در جهت تحکیم و تقویت این ضمانت اجرا، مقرر نموده است که اعضای هیئت تحقیق باید دارای چند شرط باشند از جمله: الف-

فراغت کافی برای انجام وظایف محوله داشته باشند، ب- شاغل سمت های اجرایی و قضایی از جانب مقام رهبری نباشند، ج- از بستگان نزدیک رهبری نباشند (البته این مصوبه مقصود از بستگان نزدیک را مشخص ننموده، ولی در هر حال تشخیص آن بر عهده خبرگان است). با عنایت به توضیحات فوق، منطبق نبودن عملکرد با موازین اسلامی و مصالح عمومی، در واقع ناشی از فقدان یکی از شرایط لازم برای رهبری می باشد، چراکه از جمله شرایط و صفات رهبر، دارا بودن مدیریت و قدرت کافی برای رهبری است پس اگر عملکرد رهبر در برهه ای از زمان با موازین اسلامی و مصالح عموم مردم منطبق نباشد، ممکن است به این علت باشد که رهبر، قدرت کافی برای رهبری را از دست داده و یا اینکه عمدا برخلاف مصالح مسلمانان عمل می کند که در این صورت نیز به دلیل از دست دادن یکی دیگر از صفات لازم برای رهبری- یعنی عدالت و تقوا - شایستگی رهبری را نخواهد داشت.

### نتیجه گیری

اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه ولایت مطلقه فقیه را به عنوان مهمترین و اصلی ترین مبانی نظام معرفی می نماید که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تدوین و تصویب آن طبق فرآیند همه پرسی و کسب بیش از ۹۸ درصد آرای مردم، به رسمیت شناخته شد. اهمیت موضوع ولایت مطلقه فقیه از آن جهت بیشتر مورد توجه و بررسی واقع می شود که برخی مخالفان داخلی و همچنین دشمنان خارجی با ایجاد شبهه در بحث حدود اختیارات ولی فقیه چهره های غیرمنطقی و مستبدانه از آن ارائه می دهند. این پژوهش با استناد به قانون اساسی به عنوان عالی ترین سند قانونی کشور، و با بیان اصول مرتبط با این موضوع و همچنین تشریح آن ها، اختیارات و وظایف ولی مطلقه فقیه را از دو دیدگاه مختلف که یک دیدگاه شامل محدودیت حدود وظایف و اختیارات ولی فقیه در چهارچوب اصل ۱۱۰ قانون اساسی و دیدگاه دوم بر اساس بند ۸ همان اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات ولی فقیه را خارج از محدودیت بیان شده میداند مورد تحلیل و بررسی قرار داده، که نتایج حاصله، ولی فقیه را به عنوان شخصی که زعامت کل حکومت اسلامی را بر عهده داشته و در تمامی امور عمومی جامعه برای حل مسائل و معضلات جامعه حق ورود دارد معرفی می نماید. در ادامه این پژوهش، با بیان شرایط احراز شخص ولی فقیه و همچنین نقش مردم در انتخاب ایشان و چگونگی نظارت بر قدرت شخص ولی فقیه به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور با انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری که وظیفه انتخاب رهبر را بر عهده دارند، به تشریح مردم سالاری دینی پرداخته و از سوی دیگر با ارائه اصولی دیگر از قانون اساسی، شرح وظایف مجلس خبرگان رهبری جهت نظارت و کنترل قدرت ولی فقیه و جلوگیری از بروز استبداد و خودکامگی را بیان می دارد.

### منابع

- ۱- خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، ۱۳۷۸، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه و نگارش داوود الهامی، ص ۲۳۸.
- ۳- اسماعیلی، محسن، و هادی طحان نظیف، ۱۳۸۷، تحلیل ماهیت نهاد سیاست های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های حقوق اسلامی، ش ۶۱ ص ۱۲۷.
- ۴- ارسطو، محمدجواد، (۱۳۷۷) مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصلنامه ی علوم سیاسی، ش ۲، سال اول. ۷۲-۹۰.

- ۵- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۵، شوون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء.
- ۷- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۵، ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری و آیت الله خویی، اندیشه حوزه، ش ۱۷
- ۸- سعیدی، مهدی، ۱۳۹۲، مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹- بحر العلوم، محمدبن محمد، ۱۳۶۲، بلغه الفقیه، ج ۳، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
- ۱۰- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۰، ولایت فقیه، تهران، عروج.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- مصباح یزدی، نوروزی، ۱۳۹۱، مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، ص ۵۳.
- ۱۳- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۱۸ ه.ق، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۴- مشکات، مبانی و مولفه های مردم سالاری دینی، ص ۵.
- ۱۵- موسی زاده، ابراهیم، (۱۳۹۳)، جسارت‌های در حقوق عمومی، تهران، خرسندی
- ۱۶- حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا.
- ۱۷- میراحمدی، نظریه مردم سالاری دینی، مفهوم مبانی و الگوی نظام سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷.
- ۱۸- شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۱۹- علم الهدی، جمیله، ۱۳۹۱، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۰- موسی زاده، مردم سالاری دینی راهکار حقوقی جهان اسلام برای گذر از جریان های سکولار و بنیادگرایی سلفی، ص ۱۲.
- ۲۱- منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۴۰۹، ج ۱.
- ۲۲- انصاری، مجید، جایگاه سیاست های کلی در نظام قانون گذاری ایران، ۱۳۸۵، تهران، مرکز پژوهش های مجلس.
- ۲۳- پست نخست وزیری در ایران پس از انقلاب اسلامی، تبیان، ۱۳۹۰
- ۲۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۵- مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۶/۱۰/۱۳
- ۲۶- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴، مجموعه سخنرانی ها و بیانات، [www.leader.ir](http://www.leader.ir).
- ۲۷- نرم افزار حدیث ولایت، مرکز نور قم.
- ۲۸- پایگاه اطلاع رسانی مجموع سخنرانی ها و بیانات مقام معظم رهبری [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)